**زبانشناسی و آسیب شناسی زبان**

**نویسنده : راسخ مهند، محمد**

زبان‏شناسی و آسیب‏شناسی زبان.نوشته دکتر رضا نیلی‏پور. انتشارات هرمس. تهران 1380. 162 صفحه.

کتاب زبان‏شناسی و آسیب‏شناسی زبان از نُه مقاله تشکیل شده است که به جز یکی از آنها، بقیه قبلاً در مجلات و مجموعه‏های مختلف مقالات به چاپ رسیده‏اند. وجه مشترک این مقالات بررسی ارتباط زبان با مغز و ذهن است که خود بخشی از شاخه میان‏رشته‏ای عصب‏شناسی زبان است. در این زمینه مباحث چندانی به زبان فارسی مطرح نشده و این کتاب از این جهت تازگی دارد. آسیب‏شناسی زبان بخشی از حوزه عصب‏شناسی زبان است و به زبان‏پریشی، یعنی اختلال زبانی، می‏پردازد که منشأ آن می‏تواند به دوران کودکی برگردد یا دلیل آن ضایعه مغزی یا بیماریهای عصبی باشد. در آسیب‏شناسی زبان دو هدف عمده دنبال می‏شود: نخست بررسی رابطه بین زبان و مغز و چگونگی یادگیری و بازنمایی زبان در مغز که می‏تواند در تأیید یا رد نظریه‏های زبانی به کار آید، و دوم یافتن شیوه‏های درمانی برای افرادی که دارای اختلال زبانی هستند.

کتاب در سه بخش تنظیم شده است و هر بخش مرکب از یک یا چند مقاله است. این بخشها عبارتند از عصب‏شناسی زبان، زبان‏پریشی و زبان‏پریشی و دوزبانگی. در بخش نخست فقط یک مقاله با عنوان «نگاهی به مطالعات عصب‏شناسی زبان» آمده است. این مقاله به مرور دیدگاههای مختلف در مورد رابطه زبان و مغز می‏پردازد و پرسش اصلی در این حیطه را عبارت از چگونگی یادگیری و نیز بازنمایی و پردازش زبان در مغز می‏داند. بر اساس شواهد آسیب‏شناختی و مطالعات بالینی چهار دیدگاه متفاوت در مورد رابطه زبان و مغز وجود دارد. هدف دیدگاه تقلیل‏گرا، دستیابی به نوعی رابطه مستقیم و یک به یک بین مغز و ساختار زبان است. پیروان این دیدگاه در سالهای میانی قرن نوزدهم، می‏کوشیدند جایگاهها یا مراکزی در قشر مخ را که به طور مستقیم به عملکردهای زبانی و یادگیری زبان مربوط می‏شدند مشخص سازند. تلاشهای علمی عصب‏شناسانی چون بروکا (1861) و ورنیکه (1873) و یافتن مراکز زبانی با نامهای منطقه بروکا و منطقه ورنیکه در این راستا صورت گرفته است. اما عصب‏شناس معروف، جکسون، مشاهده کرد که بیمارانی که در نامیدن و تکرار برخی کلمه‏ها ناتوان هستند همان کلمات را در موقعیتهای خاصی به طور ناآگاهانه و غیرارادی به کار می‏برند. او نظریه تقلیل‏گرا را رد کرد و نظریه کل‏گرا را معرفی کرد که بر اساس آن عصب‏شناسان باید به دنبال سطوح مختلف سازمانبندی زبان و فرایندهای ذهنی در مغز باشند. البته این دیدگاه نیز مانند دیدگاه تقلیل‏گرا با چالشهای جدی روبه‏رو شد. دیدگاه سوم، دیدگاه سازمانبندی عملکردی مغز است. لوریا، عصب‏شناس برجسته روس، بر این باور است که توانش و کنش زبانی، هر دو در جریان رشد زیستی ـ اجتماعی در مغز انسان تحقق پیدا می‏کنند، ولی تاریخ تکاملی و رشدی آنها با مغز یکسان نیست. وی برپایه تاریخ تکاملی زیستی و زیستی ـ اجتماعی که برای مغز و زبان قایل است، معتقد است عملکرد و ساختار مغز بر پایه بخشهای سه‏گانه پایینی، خلفی و قدامی سازمانبندی شده و قابل بررسی است. اما در دیدگاه چهارم، یعنی دیدگاه تکوینی، باور بر این است که رابطه زبان و مغز در طول رشد نه یک بعدی و نه یکسویه است، بلکه از پویایی خاص تکوینی برخوردار است. به همین سبب، آسیب مغزی در سنین مختلف و در سطوح مختلف باعث اختلال زبانی یکسانی نمی‏شود بلکه نوع اختلال زبانی، بسته به نوع پیوند زبان و مغز در شرایط رشد و سنین مختلف، متفاوت است.

بخش دوم کتاب با عنوان «زبان‏پریشی» از چهار مقاله تشکیل شده است. عنوان مقاله نخست «شاخصهای ارزیابی کیفی گفتار در زبان‏پریشی» است، که در آن برای ارزیابی شدت آسیب‏پذیری مهارتهای زبانی و نوع زبان‏پریشی، آزمونهای زبان‏پریشی معرفی و توصیف شده است و نیز برای کیفیت گفتار پنج شاخص اصلی (روانی گفتار، دقت گفتار، میزان واژگان، پیچیدگی گفتار و سرعت گفتار) ذکر شده و در پایان این مقاله جدول شاخصهای عینی کیفیت گفتار در فارسی ارائه شده است. مقاله دوم به دستورپریشی و نمودهای آن در زبان فارسی می‏پردازد. دستورپریشی به عنوان یک نمونه از زبان‏پریشی یا اختلال دستوری حاصل از آسیب مغزی معرفی شده است و مؤلف به مرورِ تاریخچه مطالعات دستورپریشی و توجیه‏های متفاوتی که از آن شده پرداخته است. مقاله سوم به مبانی عصبی کاربردشناسی زبان پرداخته است. در این مقاله به نقش نیمکره راست در یادگیری و پردازش زبان اشاره شده و ادعا شده است که نیمکره راست مغز دستور زبان خاص خود را داراست و آنچه در دستور زایشی با عنوان توانش زبانی مطرح می‏شود فقط شامل جمله‏های «بافت آزاد» است که در نیمکره چپ سازمانبندی می‏شوند، در حالیکه پردازش اطلاعات مربوط به گفتمان و جمله‏های دارای معنی غیرحقیقی، مجازی و اطلاعات پیرازبانی در نیمکره راست انجام می‏شود. مقاله آخر به روشهای درمان زبان‏پریشی می‏پردازد که سه نوع نظریه، شامل نظریه‏های بازآموزی زبان، نظریه‏های درمانی جبرانی و ارتباطی و نظریه‏های تکمیلی (مانند آهنگ‏درمانی، خنده‏درمانی، خوابواره ـ درمانی و دارودرمانی) را معرفی می‏کند.

بخش سوم و آخر کتاب، زبان‏پریشی و دوزبانگی، نیز مانند بخش دوم شامل چهار مقاله است. مقاله نخست به معرفی ماهیت و مفاهیم اساسی دوزبانگی اختصاص یافته و دوزبانگی را تعریف و انواع آن مانند دوزبانگی همپایه، ناهمپایه و وابسته را معرفی کرده است. و در ادامه به بحث دوزبانگی و تداخل و مزایا و اشکالات دوزبانگی کودکی پرداخته است. مقاله دوم به بحث زبان‏پریشی و دوزبانگی، و مقاله سوم به سازمانبندی دوزبانگی در قشر مخ پرداخته است. این دو مقاله اطلاعات مفیدی درباره دوزبانگی و ارتباط آن با مغز دارند. و بالأخره آخرین مقاله به فرایند ترجمه همزمان از دیدگاه عصب‏شناسی زبان اشاره دارد.

محمد راسخ‏مهند